

تحلیل و ارزیابی سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران در پرتو بهره مندی از قدرت هوشمند

مجتبی رموک^۱، ماشاءالله حیدرپور^۲، علیرضا امینی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۲

چکیده: با ورود به قرن بیست و یکم و نقش محوری ایالات متحده آمریکا در فرآیند جهانی شدن، به اعتبار و نفوذ بیش از پیش این کشور در منطقه خاورمیانه افزوده شد و کالای قدرت در این منطقه روز به روز در حال تبدیل شونگی و گذر از مجرای قدرت سخت و نرم به "قدرت هوشمند" و در بطن سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال کشور های این منطقه به ویژه ایران در آمد. بر این اساس سؤال اصلی مقاله حاضر این است که "سیاست خارجی آمریکا در پرتو بهره مندی از قدرت هوشمند در تقابل با ایران در فاصله زمانی سال های ۲۰۰۸ تا ۲۰۲۰ چگونه قابل تبیین و ارزیابی می باشد؟ فرضیه نیز این گونه صورت بندی شده است که سیاست خارجی آمریکا در پرتو بهره گیری از قدرت هوشمند بر مبنای استفاده همه جانبه از قدرت سیاسی، نیروی نظامی و توان اقتصادی همراه با نفوذ دیپلماتیک، اجماع سازی بین المللی و بهره گیری از فن آوری های اطلاعاتی سایبری در قبال ایران قابل تبیین و ارزیابی می باشد. در این تحقیق بر اساس یک چارچوب نظری مبتنی بر موضوع قدرت هوشمند، تلاش خواهد شد تا با در نظر گرفتن متغیرهای متعدد چندگانه، سیاست خارجی آمریکا در تقابل با ایران در پرتو استفاده از قدرت هوشمند مورد واکاوی و تحلیل قرار گیرد. این پژوهش با بهره گیری از روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از شیوه مطالعه کتابخانه ای پردازش شده است.

واژگان اصلی: جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده آمریکا، راهبرد سیاست خارجی، قدرت سخت، قدرت نرم، قدرت هوشمند.

۱. دانشجوی دکترای روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

۲. استادیار روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول)

mashallah.heidarpour@gmail.com

۳. استادیار روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

مقدمه

حمله امروزه بررسی تحول در ساختار سیاسی و الگوهای رفتاری نشان می‌دهد که همه کشورها در پی یافتن شیوه‌های جدید اعمال قدرت و تبدیل شدن به قدرت مؤثر و تأثیر گذار بر روندهای سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشند و اساساً داده‌های سیاست خارجی خود را در جهتی تنظیم می‌کنند که بتوانند براساس یک راهبرد مناسب و کم‌ترین هزینه به اهدافشان دست پیدا کنند.

واقعیت این است که راهبرد بین‌المللی آمریکا در دوران جنگ سرد بر قدرت نظامی و حذف قدرت رقیب که از نوع سخت‌افزاری بود، استوار بود و از جنگ سرد به بعد و در عصر جهانی شدن، شاهد کاهش عوامل سخت‌افزاری قدرت و اهمیت یافتن بُعد نرم‌افزاری و انباشت قدرت نرم‌افزاری در کنار قدرت سخت‌افزاری هستیم. در آستانه ورود به قرن بیست و یکم شاهد بُعد سومی از قدرت در محافل سیاسی آمریکا تحت عنوان قدرت هوشمند هستیم که نظریه پردازان معتقدند که قدرت نرم و سخت به تنهایی کفایت نمی‌کند و ایالات متحده بایستی به سمت تلفیق این دو بُعد حرکت کند. در سال ۲۰۰۷، مرکز مطالعات راهبردی و بین‌الملل ایالات متحده آمریکا، کمسیونی با عنوان "کمسیون قدرت هوشمند" تشکیل داد تا مفهوم قدرت هوشمند را به بحث بگذارد. بر اساس گزارش این کمسیون پنج هدف، "سیاست خارجی هوشمند آمریکا" را شکل می‌دادند: (۱) هم پیمانان، (۲) تحولات جهانی، (۳) دیپلماسی عمومی، (۴) یکپارچگی اقتصادی و (۵) فن آوری و خلاقیت (برزگر، ۱۳۸۹: ۸۴).

از طرفی در عصر جدید آمریکایی به بیان "فریدمن" ابرقدرت شدن کنشگران حاشیه‌ای که قابلیت تهدید دولت بزرگی مثل آمریکا را دارند در مرکز توجه ایالات متحده قرار گرفته که در این میان ایران به نوعی مهم‌ترین این بازیگران تلقی شد (جعفری، ۱۳۹۲: ۱۴۰). می‌توان گفت در طول چند دهه گذشته، روابط ایران و آمریکا در مناسبات دو جانبه خود، با فراز و فرودهای بسیاری رو به رو شده‌اند. از اتحاد استراتژیک تا قطع روابط و درگیری نظامی را می‌توان در پرونده مناسبات این دو کشور مشاهده کرد. در حقیقت قدرت سخت نقطه اتکای آمریکا در تقابل با ایران بود و این سیاست رویکرد غالب دولت ایالات متحده آمریکا در براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران در طول چند دهه گذشته بوده است. تجربه ناموفق آمریکا در بهره‌گیری از قدرت سخت در دست‌یابی به اهداف خود از یک سو و انقلاب فن آوری اطلاعات و ارتباطات و پیچیدگی و تغییر فزاینده جهان از سوی دیگر موجب شد که

جنگ نرم و استفاده از ابعاد مختلف قدرت نرم علیه ایران در سرلوحه رویکرد تقابلی آمریکا با ایران قرار گیرد. اما در سال‌های گذشته ایالات متحده آمریکا با استفاده از کاربرد نوع جدیدی از قدرت تحت عنوان قدرت هوشمند، در صدد مهار جمهوری اسلامی در منطقه و افزایش قدرت مانور خود و رقبایش بوده و با اقدامات گسترده‌ای هم چون ائتلاف سازی، یارگیری منطقه‌ای، استفاده از فضای مجازی، شیعه‌هراسی و ... در صدد مقابله با ایران بوده است.

در این مقاله ابتداء در قالب چارچوب مفهومی به تبیین قدرت هوشمند می‌پردازیم و در ادامه کاربرد قدرت هوشمند در ساختار سیاسی آمریکا در قبال ایران را مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌دهیم و در انتها به بررسی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در دوران ریاست جمهوری اوباما و ترامپ در تقابل با ایران می‌پردازیم.

چارچوب مفهومی؛ قدرت هوشمند

تردیدی نیست که کلیدی‌ترین مفهوم در روابط بین‌الملل مفهوم قدرت است، تا آن جا که می‌توانیم بازی روابط بین‌الملل را، بازی قدرت تلقی کنیم. قدرت یک مفهوم دلالت‌کننده است که رابطه ذاتی، ماهوی، ایستا و ستروَن با مصداق یا مدلول مشخص ندارد. حیات مفاهیمی چون قدرت و حوزه معرفتی مرتبط با آن، دیرینگی به بلندای حیات انسان دارد. آن چه که مسلم است این است که توافقی درباره تعریف قدرت وجود ندارد. به عنوان مثال تعریف مبتنی بر درک مکتب واقع‌گرایی، به بُعد اجبار و عوامل مادی، از جمله قدرت نظامی اهمیت فراوانی می‌دهد. اما با بررسی و مقایسه تمام تعاریف این واژه، چند وجه مشترک در مورد آن‌ها می‌توان یافت. نخست؛ قدرت توانایی تحمیل اراده است به رغم اراده دیگران، دوم؛ قدرت رابطه دارندگان و تابعان آن است، سوم؛ قدرت، مشارکت در امر تصمیم‌گیری است (بیگی، ۱۳۸۹: ۳۳).

ظهور بازیگران غیر دولتی، وابستگی متقابل اقتصادی، فرا فن‌آوری‌ها و توسعه شبکه‌های هوشمند ارتباطی، نشانگر دوران تازه‌ای است از سیاست جهانی، که ناشی از اثرات جهانی شدن است. در چنین وضعیتی، توانمندی معطوف به زور، به مثابه رکن اصلی قدرت در مکاتب واقع‌گرایانه متأثر از فرآیندهای جهانی شدن، مورد نقد جدی قرار گرفته و تحول نوینی در مفهوم و کاربرد قدرت ایجاد شده است. می‌توان استدلال کرد که تحت تأثیر

مؤلفه‌های جهانی شدن، مشروعیت اعمال یک جانبه قدرت سخت، مخدوش شده و بدون همراهی با دیگر آشکال قدرت که متکی بر کاربرد هوشمندانه است، نمی تواند اثر گذار باشد. همانند تعاریف گوناگون از ماهیت قدرت، صاحب نظران بر پایه جهان بینی خود، تقسیم بندی های مختلفی از قدرت ارائه داده اند. عمده ترین تقسیم بندی که از قدرت شده است تقسیم آن به دو نوع سخت و نرم است (نای، ۱۳۹۲: ۳۳). نای پس از این تقسیم بندی به نوع سومی از قدرت تحت عنوان "قدرت هوشمند" اشاره می کند. قدرت هوشمند شناسایی هر دو نوع قدرت سخت و نرم و استفاده از آن ها در شرایط مختلف برای رسیدن به نتیجه است. از این رو نای ضمن تقسیم بندی سه گانه قدرت در نهایت به بهترین و کار آمد ترین نوع آن یعنی قدرت هوشمند اشاره می کند.

قدرت سخت

مفهوم قدرت سخت متعلق به دورانی است که دیدگاه رئالیستی در مورد شرایط و اوضاع حاکم بر محیط بین المللی وجود داشت. این قدرت، مفهومی آشنا در میان نظریه پردازان واقع گرا در روابط بین الملل است. برای نمونه "مورگنتا" در کتاب «سیاست میان ملت ها» قدرت سخت را معادل قدرت نظامی و سخت افزارانه بیان می کند و وجود آن را، تضمینی جهت توازن قوا متصور می شود (Morgenthau, 1995: 63-85).

قدرت نرم

مفهوم قدرت نرم در اندیشه نای از جایی سر چشمه می گیرد که او آن را "توانایی تغییر رفتار" در برابر توانایی انجام کار یا "اجبار کنندگی" می داند. وی معتقد است که در آینده، قدرت از آن کسی است که بتواند در رفتار دیگر بازیگران توانایی ایجاد تغییرات دلخواه خودش را ایجاد کند و از اجبار کنندگی عریان دور باشد. در حقیقت در بطن اعمال قدرت نرم، از دیگران برای همکاری در جهت نیل به اهداف استفاده می شود و همکاری جای خود را به اجبار می دهد. پس ایجاد حس ترغیب به همکاری نقش مهمی در اعمال نرم افزارانه قدرت دارد. بنابراین نای معتقد است که اثبات قدرت در گروهی منابع قدرت نیست، بلکه در توانایی تغییر رفتار دولت‌های دیگر است (نای، ۱۳۸۲: ۳۶۵). هم چنین از دید نای منابع قدرت نرم هر کشوری تا حد زیادی ریشه در سه منبع بنیادین فرهنگ، ارزش های سیاسی و سیاست خارجی دارد (نای، ۱۳۹۲: ۱۲۲).

قدرت هوشمند

امروزه در پرتو موج اثر گذار و دگرگون کننده جهانی شدن و انقلاب ارتباطات، گسترش فضای مجازی و جهان شبکه ای، ظهور بازیگران فرا دولتی و در نوردیده شدن مرز های زمانی و مکانی و در یک کلام، تفوق اندیشه جهانی شدن و دهکده جهانی، زمینه های لازم برای ظهور قدرت هوشمند را آماده نمود و قدرت هوشمند به راهبردی کلیدی برای تبیین و درک پیچیدگی های سیاست جدید جهانی تبدیل شده است. جوزف نای معتقد است که قدرت هوشمند نه سخت است و نه نرم؛ بلکه سنتزی از ترکیب شایسته هر دو قدرت است. در مطالعاتی که نای و ریچارد آرمیناژ در مورد قدرت هوشمند ارائه می دهند، تأکید زیادی بر توسعه، مشارکت، نهادها، فرهنگ، انواع دیپلماسی، فن آوری و نو آوری شده است. از منظر نای در قدرت هوشمند توانایی نظامی باز تعریف می گردد. قدرت سخت با توانایی و قدرت نظامی همگام است. اما زمانی که قدرت سخت از طریق رویه های نرم به کار گرفته می شود، قدرت هوشمند تولید می نماید (نای، ۲۰۰۴: ۳۷). در واقع قدرت هوشمند ترکیبی است از قدرت سخت زور و تطمیع با قدرت نرم جذب و ترغیب (نای، ۱۳۹۲: ۱۵).

در حقیقت قدرت هوشمند پلی است بین امکان و عدم امکان، بین توانایی بالفعل و توانایی بالقوه و ترکیب ماهرانه و هوشمندانه آن ها برای نیل به هدف. شاید بتوان قدرت هوشمند را اتحاد پیچیده علم و دانش و ارتباطات دانست. در قدرت هوشمند، یک کشور به طور هوشمندانه همه داشته های مادی و معنوی منابع قدرت خود را برای کسب مطلوبیت ها به کار می بندد. هوشمندی و همه جانبه نگری کار گزاران سیاسی در تولید قدرت هوشمند و تبدیل تهدید ها به فرصت بسیار مهم است. قدرت هوشمند برآیند نقاط قوت و حذف نقاط ضعف در قدرت سخت و نرم است.

از سوی دیگر قدرت هوشمند را می توان قدرت «موقعیت محور» نامید. بدین ترتیب واحدهای سیاسی می توانند متناسب با دو عنصر زمان و مکان راهبردهای متفاوتی را در دستور کار خود قرار دهند. لذا آن ها در صددند تا در چارچوب فرمول منافع و منابع، با کم ترین هزینه بیش ترین منافع را به دست آورند. ترمیم چهره مخدوش یک کشور از اهداف این راهبرد است که می کوشد با استفاده از قدرت هوشمند، اعمال قدرت نرم و سخت خود را حقانی نشان دهند. بدین ترتیب قدرت هوشمند توانایی ترکیب منابع قدرت سخت و نرم و

تبدیل آن به استراتژی های مؤثر و موفق می باشد (Wilson, 2008: 119).

تحلیل کاربرد قدرت هوشمند در ساختار سیاسی آمریکا

واقعیت این است که هدف نهایی قدرت هوشمند گسترش نفوذ و مشروعیت بین المللی است. بر این اساس با عنایت به شرایط متحول بین المللی، اعمال قدرت بدون رضایت دیگران و مبتنی بر زور، حتی برای قدرت هژمون هم، نتایجی مطلوبی به بار نمی آورد. "جان ایکنبری" هم در این زمینه معتقد است که یک قدرت در حال بلوغ برای برداشتن موانع منطقه ای و بین المللی پیشرفت خود لا جرم باید آماده پذیرش مسئولیت بیش تری در سطح جهانی باشد و از این طریق برای اقدامات خود مشروعیت سازی نماید (Heng, 2015 : 284-285). از این رو ایالات متحده برای ارتقاء جایگاه خود و مقابله با مخاطرات خارجی درصدد هست تا با اتخاذ رویکردی هوشمندانه، اهداف و اولویت های خود را در سطح منطقه ای و بین المللی دنبال نمایند.

از سوی دیگر شرایط نوین و در حال گذار بین المللی باعث شده تا تهدیدات و چالش های جدید با ماهیتی متفاوت از گذشته در حال ظهور باشند که مقابله با آن ها مستلزم به کارگیری رویکرد هوشمندانه از قدرت است. در واقع این تهدیدات جدید داخلی و بین المللی و ماهیت متحول نظام بین الملل طی چند دهه اخیر شرایطی را ایجاد کرده است تا سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا نوع دیگری از قدرت تحت عنوان قدرت هوشمند را برای پیگیری اهداف و منافع خود دنبال کند.

در حقیقت قدرت هوشمندانه، بهره برداری عقلایی و هنرمندانه از تمام ابعاد ترکیبی قدرت سخت و نرم در پرتو شناخت و درک عمیق توانمندی ها، قابلیت ها و ظرفیت های سازمان خودی، توان حریف و متغیر های میانی است و عدم کارآیی قدرت سخت و نرم صرف، باعث شده تا استفاده از قدرت هوشمند به عنوان یک راهبرد سیاست خارجی به افزایش و ارتقاء جایگاه آمریکا کمک کند.

تحلیل سیاست خارجی آمریکا در پرتو قدرت هوشمند در قبال ایران

آن چه در سال های پایانی دهه نخست قرن ۲۱، در میان نخبگان فکری و ابزاری ایالات متحده دیده می شود، تأکید بر استفاده از قدرت هوشمند در عرصه بین الملل می باشد. بر این اساس سیاست رهبران آمریکا که ترکیبی از تعامل، فشار و عناصری از قدرت سخت و نرم یا همان قدرت هوشمند بود، در دو دهه گذشته فضای جدیدی را در روابط ایران و ایالات متحده فراهم ساخت. در حقیقت ایالات متحده برای مقابله و مهار ایران و هم چنین برای مدیریت منازعات و جلوگیری از تبدیل آن ها به تهدید علیه آمریکا به سمت نهاد سازی و ائتلاف سازی به منظور غلبه بر جمهوری اسلامی ایران در منطقه روی آورد. که از آن جمله می توان به ترتیبات امنیتی سیاسی، همانند شورای همکاری خلیج و حمایت از عراق در جنگ با ایران، نزدیک شدن به اسرائیل، حمایت از امارات متحده عربی در بحث جزایر سه گانه و هم چنین استفاده از اختلافات قومی و منازعه شیعه - سنی در منطقه بر علیه ایران (نورعلی و ند، ۱۳۹۶: ۲۲-۲۳) اشاره کرد.

هم چنین راهبرد ایالات متحده آمریکا به ویژه در زمینه اقتصادی در منطقه خاورمیانه حمایت از برخی دولت هایی این منطقه در زمینه تقویت و توسعه زیر ساخت های اقتصادی است که بیانگر تحکیم متحدین آمریکا و مقابله با محور جمهوری اسلامی ایران است. می توان گفت ایالات متحده همواره با وضع تحریم ها علیه ایران درصدد تضعیف این کشور از منظر اقتصادی می باشد. اساساً، راهبردهای اقتصادی ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، در صدد تحریم هایی در زمینه کشتی رانی و سیاست های بیمه ای و تضمینی و محدود کردن دسترسی ایران به نظام بانکی بین المللی و هم چنین محرومیت شرکت های ایرانی از سرمایه مالی بین المللی بوده اند.

هم چنین دیپلماسی سایبری که محصول پیشرفت های فن آوری و ایجاد اینترنت است و رسانه های آنلاین که بخشی از دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا و البته قدرت هوشمند این کشور هستند که ایالات متحده در ارتباط با ایران از آن ها بهره زیادی گرفته است. هم چنین ایالات متحده در زمینه سایر اقدام به تأسیس سفارتخانه مجازی در ایران، اجرای طرح اینترنت چمدانی به منظور مقابله با فیلترینگ، راه اندازی شبکه و وب سایت های فارسی زبان نموده است (Fialho.William , 2013 : 3-5) که اهمیت این

موضوع زمانی آشکار تر می شود که حدوداً ۶۰ میلیون نفر از جمعیت ۸۵ میلیونی ایرانی از اینترنت استفاده نموده که این خود بستر مهمی برای اجرای سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا است. به علاوه فعالیت شبکه های بزرگ جهانی همانند: CNN، FoxNews، رادیو آمریکا، BBC، Euronews، الجزیره و ... گوشه ای از بهره گیری آمریکا از رسانه های کلاسیک برای مهار جمهوری اسلامی است (Fialho.William, 2013: 3-5).

اساساً در تمامی اسناد بالا دستی ایالات متحده از جمله اسناد راهبرد امنیت ملی، برتری تکنولوژی آمریکا مطرح است و در این خصوص چالش هایی که آمریکا باید با آن مقابله کند چالش های علمی و تکنولوژی است (کمیسون تدوین Nas، ۱۳۸۳: ۱۵). بنابراین آمریکا با کنترل علوم و تحقیقات فن آوری برای جمهوری اسلامی چالش های را ایجاد می کند که موجب مهاجرت نخبگان ایران به آمریکا می شود.

سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران اساساً در چارچوب شیفت راهبردی یا دگردیسی جامع تبیین نمی شود و اصول و ادراک راهبردی کارگزاران سیاست خارجی آمریکا در چارچوب بازگشت پذیری راهبردی با راهبرد مهار و محدودسازی معنا یافته است (جمشیدی، ۱۳۹۲: ۱۲۲). بنابراین، آمریکا ترجیح می داد از الگو هایی هم چون سیاست مهار بهره گیرد که هزینه محدود تری برای آمریکا داشته باشد. هدف نهایی این الگو در طولانی مدت ایجاد زمینه فرسایش توان اقتصادی و قدرت راهبردی ایران بود (متقی، ۱۳۸۹: ۲۸ - ۲۷).

تحلیل الگوی رفتاری دولت های دموکرات در سیاست خارجی آمریکا طی دهه های گذشته مؤید این است که بر خلاف حزب جمهوری خواهان که «تحریم» را تبدیل به «هدف» در سیاست خارجی آمریکا نموده بودند، لیکن نزد دموکرات ها «تحریم» به مثابه «ابزاری» جهت نیل به اهداف سیاست خارجی قلمداد می شود؛ نگاه ابزاری دموکرات ها به گزینه تحریم و وجود زیر ساخت های متعدد تحریمی آمریکا علیه ایران ایجاب می کند تا دولت های این کشور در مواجهه با ایران این ابزار سیاستی را از دستور کار خود خارج ننماید. لذا، بار دیگر سیاست «هویج و چماق» در دیپلماسی این کشور برجسته خواهد بود (جهانگیری و دیگران، ۱۴۰۰: ۶۱). هم چنین دموکرات ها تلاش کردند تا با بهره گیری از الگوی بازگشت پذیری راهبردی مؤلفه هایی ترکیبی از سیاست فشار حداکثری هم چون حفظ تحریم ها به ویژه تحریم های اولیه همراه با کاهش وزن راهبردی و ژئوپلیتیکی ایران در حوزه های منطقه ای همراه با سیاست خارجی دولت های قبل اجماع

سازی را دنبال کنند. در نتیجه تجربه کیفیت اعمال تحریم و بر جا بودن زیر ساخت های تحریمی متعدد علیه ایران موجب می گردد تا کیفیت اجرای برجام و بازه زمانی عادی شدن تعاملات بازیگران اقتصادی، مالی، تجاری و انرژی با ایران تحت تأثیر الگوی رفتاری دولت های آمریکا قرار گیرد (خلیلی و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۳).

زمانی که دموکرات ها در سال ۲۰۰۸، به قدرت رسیدند جمهوری اسلامی ایران به گونه ای بی سابقه به اوج قدرت منطقه ای رسیده بود، لذا آن ها تمام تلاش خود را در راستای کاهش آسیب پذیری های ژئوپلیتیک آمریکا در منطقه خاورمیانه و به ویژه مواجهه با ایران، که ناشی از سیاست های غلط دولت های گذشته بود انجام دادند. یکی از ابعاد اساسی سیاست منطقه ای دولتمردان واشینگتن در این دوره، تعامل هدفمند با ایران بود و از آن جایی که قدرت منطقه ای ایران، یکی از مؤلفه های اساسی شکل دهنده نوع محاسبات آن ها در قبال ایران و بالتبع یکی از دلایل اتخاذ سیاست «تعامل دیپلماتیک» با تهران بود.

در پایان می توان به این نکته اشاره کرد که دولتمردان جدید کاخ سفید تمایل زیادی دارند که نشان دهند سیاست خارجی آن ها دیپلماسی محور خواهد بود و به نظر می رسد آن ها در تأکید بر این موضوع علاقمند هستند به دنیا نوید تأکید بر گفت و گو، مذاکره و دیپلماسی در اتخاذ هر تصمیمی را بدهند و این که عصر تصمیمات و اقدامات آنی و دفعی به سر آمده است (Friedman, 2017: 78). رویکرد به نظام بین الملل و هماهنگی و همکاری در حل موضوعات جهانی قطعاً نیازمند سازوکار های دیپلماتیک است. به عقیده آن ها دیپلماسی همیشه در تدوین سرنوشت آمریکا حیاتی بوده است (جهانگیری و دیگران، ۱۴۰۰: ۶۸).

بررسی عناصر و مؤلفه های قدرت هوشمند آمریکا در قبال ایران:

۱) تأکید بر روش های مذاکره دیپلماتیک و تاکتیکی (در قضیه هسته ای)

مهم ترین سیاست آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بر عدم تحقق برنامه هسته ای ایران طرح ریزی شده بود و بر این اساس، در چارچوب قدرت هوشمند محدودیت های زیادی را در حوزه دست یابی ایران به فن آوری مُدرن ایجاد کرده اند. آن ها همواره با استفاده از ابزار هایی هم چون دیپلماسی، تحریم، فریب افکار عمومی، سد نفوذ، تهدید به حمله نظامی و ایجاد تخریب فیزیکی و هم چنین با برخورداری از حمایت متحدان خود در صدد به

تأخیر انداختن فرآیند تکمیل چرخه سوخت هسته ای بودند. در این راستا می توان گفت آمریکایی ها برای تحقق اهداف خود، از تاکتیک های مرحله ای و مذاکرات دیپلماتیک چند جانبه، محدود سازی ایران و هم چنین ایجاد اجماع بین المللی برای بازسازی روابط سیاسی و دیپلماتیک خود استفاده کردند. در حقیقت سیاست دولتمردان آمریکا که ترکیبی از تعامل، فشار و عناصری از قدرت سخت و نرم یا همان قدرت هوشمند بود، فضای جدیدی در روابط ایران و ایالات متحده فراهم ساخت تا به یک توافق هسته ای با ایران دست یابند.

۲) ائتلاف گرایی علیه ایران

ماهیت نظام بین الملل در دنیای امروز به شکلی است که به همان اندازه که دامنه های نقش و نفوذ و منافع ملی قدرت ها در دنیا افزایش می یابد به همان اندازه نیز ضرورت گسترش تعامل و همکاری و نیاز به ائتلاف گرایی افزایش می یابد. سیاستمداران کاخ سفید استدلال می کردند که در قرن بیست و یکم سرنوشت این کشور در حوزه های بازار و امنیت با جهان به اشتراک گذاشته شده است و آمریکا به تنهایی نخواهد توانست چالش های جدید را حل کند و لذا مشارکت و همکاری با نهاد های بین المللی را امری لازم می دانستند. می توان گفت حضور ایالات متحده آمریکا در مناطق مورد مناقشه خاورمیانه از یک طرف و تلاش این کشور در راستای ائتلاف سازی با کشورهای همسو در جهت حل و فصل این منازعات و ایجاد ارتباط با نهاد های بین المللی در راستای استفاده از قدرت هوشمند است و در همین راستا دولتمردان کاخ سفید بسیار هوشمندانه در صدد بودند به یک اجماع سازی بین المللی در لایه های گوناگون علیه ایران دست یابند. به طور کلی تجربه نشان داده که هر قدرت در حال ظهور در جهان امروز به ناچار نگاه منطقه گرایی و حرکت به سوی اتحادهای و ائتلاف ها را در سیاست خارجی خود در اولویت قرار داده است.

۳) تحریم های همه جانبه هوشمند

یکی از مواردی که آمریکا با اعمال آن تلاش نموده است مقامات منطقه خاورمیانه را به تجدید نظر در سیاست های خود وادار نماید استفاده از تحریم های همه جانبه هوشمند بوده است. از جمله ابزار های اعمال فشار دولت آمریکا بر ایران، تحریم بود و تحریم ها با شدت بیش تری پیگیری می شد و علاوه بر تحریم اقتصادی، برخی از سیاستمداران، دانشمندان هسته ای و مسئولین دست اندرکار فعالیت هسته ای ایران در غالب تحریم های هوشمند،

تحریم شدند. در واقع کاربرد تحریم های یک جانبه و چند جانبه که از عناصر قدرت سخت محسوب می شوند در چارچوب قدرت هوشمند نسبت به برنامه هسته ای ایران اعمال می شدند. در حقیقت ایالات متحده آمریکا با هدف ایجاد زمینه فرسایش قدرت راهبردی ایران همواره از الگوهایی بهره می گرفت که هزینه کم تری برای آمریکا داشته باشد.

۴) سازوکار های نهادی بین المللی

در حقیقت نهاد های بین المللی در زمره کارگزاران و بازیگران قدرت هوشمند قرار دارند. دولتمردان آمریکا استدلال می کردند که در قرن بیست و یکم با توجه به تغییر و تحولاتی که در زمینه امنیت و تهدیدات بین المللی رخ داده است، آن ها به تنهایی نخواهد توانست تهدیدات جدید را حل کنند. بنابراین باید متناسب با این تغییرات به ترکیب نو از قدرت سخت و نرم، باز سازی روابط با متحدان و به جبران مخدوش شدن چهره آمریکا در خارج از کشور پرداخت و در این راستا آمریکا برای ایفای نقش سیاسی و بین المللی، مشارکت و همکاری با نهاد های بین المللی را امری لازم می دانست. این همکاری موجد ائتلاف ها و فضای مشترکی است که خود انعکاس دهنده قدرت هوشمند است (برق افکن، ۱۳۹۳: ۳۴۲). لذا در چارچوب سازوکار های نهادی بین المللی، رژیم تحریم های بین المللی، با ارجاع پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل آغاز و موجب انزوای ایران شد.

۵) ابزار حقوق بشر

حقوق بشر به عنوان یکی از مهم ترین شاخصه های تمدن از اهمیت بسیار بالایی در روابط بین الملل برخوردار است. با وجود این، ابهام در تعریف و استفاده ابزاری از آن، همواره یکی از مهم ترین چالش های ارتقاء حقوق بشر بوده است؛ به گونه ای که می توان گفت کشورهای غربی و به ویژه ایالات متحده حمایت از دموکراسی و حقوق بشر را به عنوان ابزاری در مسیر خود قرار داده تا از این طریق بر سرنوشت ملت ها سلطه و در امور داخلی کشورها مداخله کند.

در حقیقت آمریکا حقوق بشر مورد نظر خود را به ابزاری برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی خود تبدیل کرده است و با بهره گیری از این حربه و به بهانه نقض حقوق بشر کشورهای مستقل را مورد فشار قرار می دهد. لذا در این راستا و در چارچوب قدرت هوشمند بر تحریم های به اصطلاح حقوق بشری تأکید دارد تا بتواند ایران را به امتیاز دهی و اتخاذ دیپلماسی انفعالی در حوزه های سیاسی، به خصوص پرونده هسته ای و وضعیت حقوق بشر، وادار کند.

۶) اجماع سازی بین المللی

واقعیت این است که اولویت دادن به چند جانبه گرایی و ائتلاف راهبردی با متحدان از اصول اساسی حزب دموکرات در سیاست خارجی آمریکا می باشد. در این راستا یکی از مهم ترین مؤلفه های سیاست خارجی آمریکا تأکید بر ائتلاف سازی و باز سازی ائتلاف های قبلی و همکاری و هماهنگی با متحدان برای پیشبرد اهداف و سیاست های جهانی می باشد. از نظر دولتمردان کاخ سفید چالش های جهانی مانند تغییرات آب و هوای، اشاعه تسلیحات هسته ای و کرونا، تنها با همکاری ملت ها قابل حل هستند و آمریکا به تنهایی از پس آن ها بر نمی آید و ائتلاف ها، بزرگ ترین دارایی آمریکا هستند (بهران و پوررشیدی، ۱۳۹۸: ۱۰۶) لذا نحوه برخورد با جمهوری اسلامی ایران یکی از موضوعات اجماعی میان دولت های آمریکا با متحدان خود در سراسر دنیا به شمار می رود با این تصور که هزینه های اقدام ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران برای آن کشور، محدودتر و با دامنه اثر گذاری بیش تر باشد. در حقیقت آمریکایی ها در چارچوب قدرت هوشمند در صدد بودند تا به یک اجماع سازی بین المللی در لایه های گوناگون علیه ایران دست یابند.

۷) جنگ سایبری هوشمند

امروزه در اثر انقلاب اطلاعات و پیشرفت هایی که در زمینه فن آوری های اطلاعاتی صورت گرفته است، فعالیت در فضای سایبر اهمیت روز افزون یافته است. فضای سایبر یکی از عرصه های عرضه قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی است که هر کشوری می کوشد استفاده بیشینه ای از آن ببرد. یکی از مسائلی که در فضای سایبر وجود دارد امنیت سایبری و حفاظت از اطلاعات حساس سازمان های دولتی و حتی خصوصی هر کشور است که پیوسته در معرض سرقت و دست کاری هکرها قرار دارند. برخی از این هکرها خصوصی اند اما برخی از مهاجمین رایانه ای عوامل کشور های دیگر هستند. بر این اساس یکی از موارد مشهود مقابله آمریکا با ایران، جنگ سایبرنتیک در محیط اینترنت، بحث فیلترینگ و ضد فیلترینگ بود. هم چنین دولتمردان واشینگتن بر مبنای کار بست سازوکارهای قدرت هوشمند راهبردهای ترکیبی چند وجهی پیچیده را علیه ایران به کار می برند. جنگ های سایبری اشاره به حمله گسترده و هماهنگ دیجیتال هکرها به عنوان عامل نفوذ گر به منظور نفوذ، خراب کاری یا هرگونه عملیات تخریبی دیگر روی کامپیوترها و شبکه های اطلاعاتی ایران بود که شامل تهدید زیر ساخت های حیاتی و حساس ملی و سیستم های نظامی است.

۸) دیپلماسی عمومی و مسأله افکار عمومی

دیپلماسی عمومی به برنامه های تحت حمایت دولت ها اشاره دارد که هدف از آن ها اطلاع رسانی و یا تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی در کشور های دیگر است. دیپلماسی عمومی، یکی از شگردهای اساسی قدرت نرم (عنوان یک سر طیف از قدرت هوشمند) محسوب می شود. در حقیقت ایالات متحده آمریکا در برخورد با ایران کوشید از طریق دیپلماسی عمومی، جنبه ای از سیاست خارجی خود را سازماندهی کند (برق افکن، ۱۳۹۳: ۷۰). هم چنین آن ها قصد داشتند با بهره برداری از افکار عمومی، تصویری ضد جنگ از خود به جای گذارند و در چارچوب دیپلماسی عمومی کوشیدند سیاست های تحریمی یک جانبه و چند جانبه خود را در قالب گفتمان بشر دوستانه و حقوق بشری بنا کنند تا از این طریق بیش ترین دامنه تأثیر را بر چتر جامعه ایران داشته باشند.

۹) رسانه و تصویر سازی

تئوری قدرت هوشمند به این امر می پردازد که در فضای جدید جهانی و عصر تصویر سازی و با توجه به امکانات جدید به وجود آمده و چالش ها و تهدید های پیش رو چگونه می توان تصویری مناسب از خود ارائه کرد تا با استفاده از آن تغییراتی مطلوب در رفتار های کنشگران مورد نظر به وجود آورد و زمینه برای تعامل سازنده و پویا فراهم شود (محسن زادگان و حسینی کرانی، ۱۳۹۰: ۵). در این راستا می توان گفت که در سال های اخیر شبکه های اجتماعی با سرعتی بی نظیر در ایران گسترش یافته اند. هم چنین در چارچوب قدرت هوشمند سیاستمداران و آشپزخانه از ساز و کارهایی نظیر دیپلماسی رسانه ای، پروپاگاندا، عملیات روانی، جنگ رسانه ای و تبلیغات سیاسی و فرهنگی علیه ایران استفاده کرده اند. به عبارت دیگر رسانه ها در آشکال متنوع آن به کمک سیاست خارجی آمریکا، برای ارائه نقش و تصویر مورد نظر خود از ایران در عرصه داخلی و عرصه منطقه ای و جهانی بودند (Simbar , 2010 : 133-134).

۱۰) دیپلماسی اجبار

دیپلماسی اجبار یک استراتژی جذاب است که در شرایط دیپلماتیک توسط بازیگران بین المللی به ویژه در شرایط دشوار یا مبهم مورد استفاده قرار می گیرد. این نوع دیپلماسی برای دست یابی به یک هدف خاص مفید است و از آن جا که می تواند روابط بین کشورها را شکل دهد از اهمیت بر خوردار است. راهبرد غیر نظامی دیپلماسی اجبار به جای توسل جستن به جنگ، تلاش

می کند تا با اقتناع سازی، کشور هدف را از انجام اقدامات خود باز دارد. در حقیقت دیپلماسی اجبار گزینه هایی را پیش روی دشمن می گذارد و دولت رقیب می تواند بین جنگ یا تبعیت از خواسته های رقیب یکی را انتخاب کند. به این ترتیب، هدف اساسی در این رویکرد پرهیز از جنگ و حتی تصاعد جدی بحران به سطح نظامی بود و در واقع توسل جستن به اقدام نظامی همه جانبه، به منزله شکست دیپلماسی اجبار است. می توان گفت «تحریم» و «تهدید» مهم ترین پایه های «دیپلماسی اجبار» آمریکا است. در سال های اخیر آمریکا با تأکید بر مسائل هسته ای، موشکی و نفوذ منطقه ای ایران خود را در موقعیت «واکنش» قرار داد و با تحریم های شدید سعی کرد برای ایران دو گزینه بیش تر باقی نگذارد؛ تبعیت یا جنگ.

لذا دولتمردان آمریکا، از طریق غیر مستقیم ایران را تهدید می کنند، چون ادراک آن ها این است که سیاست تحریم علیه ایران مؤثر است، بنابراین خیلی به سوی سازوکار سخت افزاری نرفتند.

۱۱) یارگیری منطقه ای علیه ایران

دولت آمریکا برای فشار آوردن به جمهوری اسلامی ایران و بسیج کردن کشور های منطقه علیه ایران از هیچ روشی کوتاهی نمی کند. دولتمردان کاخ سفید بر این باور بودند که باید ایران را با همسایگان خود وارد درگیری سرد، فرسایشی و هزینه بر کنند. به این دلیل که صرفاً با در نظر گرفتن شرایط بین المللی نمی توان ایران را از فعالیت های هسته ای بازداشت، بلکه باید شرایط منطقه ای نیز مناسب باشد (عبدالمطلب و اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۱۲۳). در حقیقت ایالات متحده با معرفی ایران به عنوان منبع تهدید در منطقه، بر افزایش توان مندی نظامی متحدین خود و باز تعریف و کار آمد سازی ابزار های متعارف نظامی در سطح منطقه تمرکز داشت و با فروش تسلیحات و سیستم دفاع موشکی به اعراب خلیج فارس، تلاش کرد که بازدارندگی علیه ایران تقویت شود.

۱۲) نقش متحدان منطقه ای

ضرورت «حمایت از متحدان سنتی» در مناطق راهبردی جهان یکی از اصول ثابت سیاست خارجی آمریکا قلمداد می شود که به نوعی تبدیل به «سیاست دو حزبی» این کشور گردیده است، البته کیفیت، نوع و ابزار های حمایت از این متحدان در دوره های زمانی مختلف متأثر از اولویت ها و منافع امنیت ملی آن کشور متفاوت بوده است. تجربه چهار دهه

گذشته نشان می دهد که جنوب غرب آسیا یکی از مناطق راهبردی مورد نظر آمریکا به شمار می رود و در رقابت با سایر قدرت های جهانی و هم چنین جهت تأمین منافع سیاسی - امنیتی، ژئوپلیتیکی و اقتصادی خود اقدام به انتخاب متحدان راهبردی در برابر رقبای دشمنان در این منطقه نموده است. مقید بودن به حفظ موجودیت و امنیت وجودی رژیم صهیونیستی مهم ترین منافع سیاسی و دفاعی - امنیتی آمریکا در جنوب غرب آسیا می باشد که دولت های مختلف در واشینگتن تحت شرایط مختلف ملزم به رعایت آن می باشند که گریزی از آن وجود ندارد (جهانگیری و دیگران، ۱۴۰۰: ۶۴).

ارزیابی سیاست خارجی آمریکا در دوران اوباما و ترامپ در قبال ایران

سیاست خارجی آمریکا در دوران باراک اوباما در قبال ایران

می توان گفت پنج حوزه کلیدی قدرت هوشمند که سیاست خارجی اوباما را جهت دار می کرد عبارت بودند از: ۱. اصل مشارکت و همکاری، ۲. اهمیت توسعه جهانی به ویژه مسأله بهداشت جهانی، ۳. اهمیت دیپلماسی عمومی، ۴. اهمیت هم گرایی یا ادغام اقتصادی و ۵. مسأله فن آوری و نو آوری. در یک برداشت کلان از دکترین امنیت ملی که اوباما ارائه داد، می توان محور های مختلف سلبی و ایجابی را از آن استنتاج کرد. محور های سلبی عبارت اند از: ۱. دوری از یک جانبه گرایی، ۲. دوری از جنگ پیش گیرانه، ۳. دوری از اتکاء به دخالت نیرو های نظامی؛ و محور های ایجابی که عبارت اند از: ۱. چند جانبه گرایی، ۲. تأکید بر اقتصاد، ۳. ظرفیت سازی نوین منطقه ای (مطلبی و فلاح نژاد، ۱۳۹۲: ۱۷۰).

هم چنین اوباما بر ائتلاف گرایی، اجماع گرایی و ضرورت تجهیز دوباره و اصلاح و استفاده از ساز و کار های نهاد های بین المللی برای مدیریت بحران ها و تهدید های نو ظهور و برای برخورد با چالش های قرن بیست و یکم و مقابله با کشورهایی که منافع آمریکا را به چالش می کشند تأکید کرد. علاوه بر این ها اوباما بر این باور بود که برای کسب موفقیت به راهبردی نیازمند است که در آن هم گرایی و توان نظامی، دیپلماسی اطلاعاتی و انتظامی را در کنار اقتصاد به طور ماهرانه به کار گیرند و این در واقع به این معنا است که آمریکا نیازمند اتخاذ سیاست خارجی بر محور قدرت هوشمند است.

تجارب سه دهه گذشته و اصول و هنجارهای حاکم بر طیف دموکرات‌های آمریکا، کاخ سفید را مجاب کرد که راهبرد قدرت هوشمند را به عنوان یک راهبرد در تعریف چارچوب جهت‌گیری‌های امنیتی و سیاست خارجی کاخ سفید در معادلات امنیتی به ویژه در خاورمیانه و به طور خاص برای تعامل و تقابل با ایران در پیش گیرد. در حقیقت می‌توان گفت سیاست خارجی آمریکا در دوره اوباما مبتنی بر ابزارهای اعمال فشار، تهدید نظامی و بیش‌تر حول محور تحریم، پرونده هسته‌ای ایران و حقوق بشر بوده است و اوباما در صدد برآمد تا، «فرآیند تهدید - مهار - تحریم - ترغیب» را در چارچوب قدرت هوشمند علیه ایران به کار گیرد.

سیاست خارجی آمریکا در دوران ترامپ در قبال ایران

می‌توان گفت با بازگشت جمهوری خواهان به قدرت به ویژه با تصاحب کرسی ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا توسط دونالد ترامپ، برخی سیاست‌های خارجی آمریکا در این دوره را با توجه به باورهای افراطی ملی‌گرایانه ترامپ، بازگشت از بین‌المللی‌گرایی به انزواگرایی تلقی نمودند و عده‌ای هم با توجه به ویژگی‌های خاص شخصیتی ترامپ، افزایش نظامی‌گری آمریکا در قبال ایران را پیش‌بینی نمودند.

واقعیت این است که ترامپ به دنبال مهار کشورهای منطقه خاورمیانه با استفاده از قدرت هوشمند و از طریق ائتلاف‌سازی، یارگیری، تحریم، کمک‌های اقتصادی، اینترنت، مقابله با تهدیدات آمریکا و هم‌چنین مهار تهدیدات تروریسم بین‌المللی سازمان‌های چون القاعده و داعش و ... در منطقه بوده که از ابتداء دوره ریاست جمهوری در گفتمان امنیتی ترامپ به صورت مشخص قابل مشاهده است.

در این راستا می‌توان گفت ترامپ در صدد ایران‌هراسی و «تجاری‌سازی امنیت» بود که با دریافت پول کشورهای عربی منطقه را در مقابل ایران حمایت‌کننده و دولت‌های هم‌چون عربستان در منطقه در صدد پرداخت هزینه در جهت ناآرام نمودن اوضاع ایران هستند (نورعلی و ند، ۱۳۹۶: ۲۳-۲۲). هم‌چنین دولت ایالات متحده در حال ائتلاف‌سازی با اسرائیل و متحدین عرب علیه ایران بود. از سوی دیگر ترامپ در صدد وضع تحریم‌ها علیه برخی کشورهای منطقه به ویژه جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که به عنوان حامی تروریسم می‌داند و به عنوان بخشی از قدرت هوشمند خود، در صدد مهار این کشور است.

حقیقت این است که تیم سیاست‌سازی ترامپ تلاش می‌کرد چهره‌ای شیطانی از ایران در جهان ترسیم کرده و همه خرابی‌ها و بدی‌ها در جهان را متوجه جمهوری اسلامی کند (آرین منش، جوانشیری و مدیرشانه چی، ۱۳۹۷: ۲۷). هم‌چنین در دوران ترامپ تصویر سازی مجازی از طریق سازماندهی جنگ تبلیغاتی گسترده، هوشمند و مداوم انجام می‌گرفت و ایجاد تهدیدات تصنعی از طرف ایران برای کشور های منطقه با هدف عملیات روانی برای هموارسازی تصویب قوانین علیه جمهوری اسلامی در دستور کار قرار داشت (دلاورپور اقدام و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۱۱). در واقع ترامپ با این مقولات تلاش داشت ایران را از یک چالش بین‌المللی به تهدیدی بین‌المللی تبدیل کند (مسعودی، ۱۳۹۷: ۱۳۰). سیاست «فشار حداکثری» ترامپ که با عنوان هدف در نظر گرفته شده بود تلاش داشت ایران را به خصوص در موضوع برنامه هسته‌ای وادار به عقب‌نشینی از مواضع خود کند. برنامه او برای رسیدن به این هدف بهره‌گیری از تحریم‌ها برای وادار کردن ایران در بازگشت به میز مذاکره در جهت دست‌یابی به توافقی به زعم خود محدود کننده بود.

در مجموع می‌توان گفت ترامپ، جمهوری اسلامی ایران را به مثابه مانع مهمی برای تحقق اهداف خود تلقی می‌نمود. لذا سیاست‌های خود را به سمت و سوی ایران‌هراسی و تحقق هلال شیعی سوق داد. هم‌چنین ترامپ تلاش نمود در مورد مذاکره با جمهوری اسلامی ایران به نوعی دکترین اوباما را یعنی قدرت هوشمند را احیاء نماید اما شخصیت غیر قابل توجه ترامپ، عدم اعتماد، قدرت سخت‌صرف، نظر تحریمی و فشار حداکثری و شهادت سردار سلیمانی و عدم هوشمندی وی یعنی نداشتن هوش محیطی یا متنی، سیاست خارجی وی را در بُعد داخلی و خارجی با عدم مشروعیت و نا رضایتی و نا کامی رو به رو کرد (خلیلی و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۷). در حقیقت می‌توان گفت ایالات متحده آمریکا در دوره ترامپ تهاجمی تر و بی‌پروا تر رفتار می‌کرد اما پیشبرد هم‌زمان قدرت سخت و نرم در قالب بهره‌مندی از قدرت هوشمند قابل مشاهده بود.

نتیجه‌گیری

واقعیت این است که در گذر روابط بین‌الملل قدرت اشکال متعددی به خود پیدا نموده است. امروزه در محافل آکادمیک شاهد شکل‌گیری نوع جدیدی از قدرت تحت عنوان قدرت

هوشمند هستیم. کار برد قدرت هوشمند به عنوان یک شیوه در تبدیل اهداف به نتایج دلخواه می تواند در شرایط بین‌المللی قرن بیست و یکم که اعمال قدرت با دیگران جایگزین اعمال قدرت بر دیگران شده است، برای افزایش منزلت و جایگاه کشورها نیز کار آمد و مؤثر باشد.

در حقیقت قدرت هوشمند، قدرت پایدار است. زیرا در ذات خود استفاده از ابزارهای سخت قدرت سخت، ابزارهای نرم قدرت نرم و همین طور هوشمندی همه جانبه نگر و در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی برای استفاده از آن را دارد. در این راستا ایالات متحده با استفاده از کاربرد آن در صدد مهار کشورها در منطقه خاورمیانه و افزایش قدرت مانور خود و رقابیش بوده و با اقدامات گسترده‌ای هم چون ائتلاف سازی، یار گیری منطقه‌ای، استفاده از فضای مجازی، شیعه هراسی و ... در صدد مقابله با جمهوری اسلامی ایران است. از جمله اهداف ویژه‌ای که از این رویکرد بر علیه ایران به راه افتاده است، می‌توان به مشروعیت‌زدایی از هویت ملی جمهوری اسلامی، تکذیب حقوق ملی ایران برای تصمیم‌گیری برای آینده کشور، تصویر سازی از ایران به عنوان یک واحد سیاسی تهدید گر که تمامی جامعه بین‌المللی را با چالش مواجه می‌سازد و مهم‌تر از همه، بر اندازی نظام اسلامی ایران اشاره کرد. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با این تهدیدات هوشمند می تواند از ابزارهای مختلفی استفاده کند و با برقراری توازن از درون و از بیرون، علاوه بر ترمیم کارکرد سیستم‌های فعلی، راهبردهای استراتژیکی برای آینده ترسیم نماید.

کتابنامه

- آرین منش، محمد و جوان شیری، احمد و مدیرشانه چی، محمد (۱۳۹۷). «ایران و آمریکا از هم راستایی تا تعارض ملت و دولت»، مجله پژوهش ملل، دوره چهارم، شماره ۳۷.
- بیران، صدیقه و پوررشیدی، هاتف (۱۳۹۸). «بررسی دیپلماسی ایران در افغانستان پس از سقوط طالبان»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هیجدهم، شماره اول، بهار.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۹). «جوزف نای و قدرت هوشمند آمریکا»، پژوهشنامه سیاست خارجی، شماره ۲۴، ص ۹۲-۸۳.
- برق افکن، مجید (۱۳۹۳). مقایسه تطبیقی سیاست جورج بوش پسر و باراک اوباما در قبال پرونده هسته ای ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد.
- بیگی، مهدی (۱۳۸۹). قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، مطالعه موردی لبنان، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- جعفری، علی اکبر (۱۳۹۲). «قدرت هوشمند و براندازی جمهوری اسلامی ایران؛ خیز تدریجی آمریکا برای مقابله سیستمی با ایران»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره دوم، شماره ۳.
- جمشیدی، محمد (۱۳۹۲). «تحریم؛ ابزار آمریکا برای تغییر محاسبه هسته ای ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال شانزدهم، شماره ۶۲.
- جهانگیری، سعید؛ عبداللهی، محسن؛ غفاراف، سیده سمانه؛ منطقی فسایی، علی شهریار (۱۴۰۰). «بررسی قدرت هوشمند جو بایدن در سیاست خارجی آمریکا»، فصلنامه مطالعات منافع ملی، سال ششم، شماره ۲۳، بهار.
- خلیلی، محسن و حیدری، جهانگیر و صیادی، هادی (۱۳۹۲). «پیوند کد و ژنوم ژئوپلیتیک در سیاست خارجی (مطالعه موردی: افغانستان و ایران)»، فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، دوره نخست، شماره نهم، پاییز.
- دلاورپور اقدام، مصطفی و دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۶). «دیپلماسی نومحافظه کاران کنگره آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۶-۲۰۰۹)»، فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره ۱.
- عبدالملطوب، عبدالله و اسماعیلی، مصطفی (۱۳۹۲). «راهبرد سیاست خارجی آمریکا در قبال انقلاب اسلامی ایران: تداوم یا تغییر؟ مطالعه موردی سیاست خارجی باراک اوباما و مسئله هسته ای ایران»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، شماره ۷.

کمیسیون تدوین NAS در قرن ۲۰ (۱۳۸۳). *استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۰*، مترجم جلال دهمشکی، بابک فرهنگی، ابوالقاسم راه چمنی، تهران: ابرار معاصر ایران.

متقی، ابراهیم (۱۳۸۹). «ارزیابی مقایسه ای تهدید های آمریکا در برخورد با ایران (۲۰۱۰-۲۰۰۱)»، فصلنامه آفاق امنیت، سال سوم، شماره ۶.

محسن زادگان، امیر و حسینی کرانی، سید رسول (۱۳۹۰). «نقش دیپلماسی بر قدرت ملی ایران در عرصه جهانی»، مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، دوره ۲، شماره ۳.

مسعودی، حیدرعلی (۱۳۹۷). «فرهنگ راهبردی آمریکا و امنیتی سازی مجدد ایران در دوره ترامپ»، فصلنامه امنیت پژوهی، سال هفدهم، شماره ۶۱.

مطلبی، مسعود، فلاح نژاد، علی (۱۳۹۲). «هویت های سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا و دولت اوپاما»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، دوره ۵، شماره ۱۷.

نای، جوزف (۱۳۸۲). «قدرت نرم، سیاست خارجی»، ترجمه حسینی مقدم، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۹، سال هشتم شماره هجدهم، بهار و تابستان.

نای، جوزف (۱۳۹۲). آینده قدرت، ترجمه احمد عزیزی، چاپ اول، تهران: نشر نی.

نای، جوزف (تابستان ۲۰۰۴). «قدرت نرم و سیاست خارجی آمریکا»، فصلنامه علوم سیاسی.

نورعلی وند، یاسر (۱۳۹۶). «عربستان سعودی و تلاش برای موازنه سازی مجدد در برابر ایران»، فصلنامه مطالعات، سال بیستم، شماره اول.

Friedman, Norman (2017), *Terrorism, Afghanistan and America's New Way of War*, Annapolis: Naval Institute Press .

Fialho, Livia PONTES & Matthew William, (2013). "Reaching for an avoidance us public diplomacy towards Iran." The American security project (ASP) in/ www. Americansecurityproject. org.

Heng, Yee-Kuang (2105), *Smart Power and Japan's Self-Defense Forces*. Journal of Strategic Studies, 38.3 :282-308.

Morgenthau, Hans (1995); *Politics among Nations: The Struggle for Power and Peace*, Translate to Persian: Homeyra Moshirzade, Tehran: Ministry of Foreign Affairs Press] in Persian.

Simbear, Reza (2010); *American foreign policies and new boycotts against Islamic Republic of Iran*, Political Science 2, 107-138[in Persian]

Wilson, Ernest (March 2008), "Hard Power, Soft Power, Smart Power", The American Academy of Political and Social Science.